ISSN: 2538-3124 Home Page: Jwdp.ut.ac.ir

University of Tehran Press

Woman in Development and Plitics

Agency in the Shadow of Structure: Exploring Psychosocial Well-Being in the Lived Experiences of Never-Married Women Aged 35 and Older

Sara Sadeghieh[1], Ahmad Kalate Sadati[✉2] Fatemeh Jafari Naeimi[3], Zahra Sadeghian Moghadam[4]

1. PhD Candidate of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Yazd, Yazd, Iran. E-mail: sarasadeghieh26hs@gmail.com

2. Corresponding Author, Associate Professor of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Yazd, Yazd, Iran. E-mail: asadati@yazd.ac.ir

3. PhD Student in Demography, Department of Demography, Faculty of Social sciences, Yazd University, Yazd, Iran. E-mail: jafarynaeemi1365@gmail.com

4. M.A. in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Yazd, Yazd, Iran. E-mail: davoodiyesefid@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Paper

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Published online

Keywords:

Never-Married Women, Psychosocial Well-Being, Singlehood, Thematic Analysis, Yazd.

ABSTRACT

One of the significant social transformations in Iran in recent decades has been the rise of singlehood among women. The necessity of comprehending the lived experiences of women who are increasingly experiencing long-term singlehood, particularly at older ages, is emphasized. In the cultural context of Yazd, Iran, this study investigated the expectations and frustrations of never-married women over the age of 35 in everyday life and psychosocial well-being, despite the scarcity of qualitative research. This qualitative thematic analysis was conducted in Yazd in 2023 with fifteen participants, all of whom were purposively sampled until data saturation. Semi-structured interviews were analyzed in accordance with Braun and Clarke's methodology. Participants' daily expectations and frustrations were structured around the overarching theme of suspended agency and creative adaptation. This theme consisted of five themes: fear-laden living, erosion of agency within family constraints, structural-economic constraints, living in a state of marital limbo, and social adaptation. Through self-awareness, flexibility, prioritization of life, hope for the future, and redefining attitudes toward singlehood, participants attempted to maintain agency and adapt to the challenges of singlehood, including family constraints, economic insecurity, ineffective social structures, and changing values surrounding marriage. Yazd's women's experience of singlehood is multifaceted, influenced by individual, familial, cultural, and structural factors. Its continuation is not solely determined by individual choice; it is also influenced by structural constraints. Safe and independent living opportunities, access to economic and social support, and reduced cultural pressure and stigma are all necessary for the promotion of the psychosocial well-being of single women. The results should be interpreted in the context of the participants' experiences in Yazd, rather than being generalized uncritically to other populations or settings, due to the small sample and specific cultural context.

Cite this article: Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Article title. Journal Title, 56 (1), 1-20. DOI: http//doi.org/000000000000000000

© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: http//doi.org/00000000000000000000

Jwdp.ut.ac.ir : سامانه نشریه
2538-3124 :شاپا الکترونیکی

زن در توسعه و سیاست

انتشارات دانشگاه تهران

عاملیت در سایهٔ ساختار؛ واکاوی رفاه روانی–اجتماعی در تجربهٔ دختران مجرد ۳۵ ساله و بالاتر

سارا صادقیه[۱] | احمد کلاته ساداتی[۲]✉ | فاطمه جعفری نعیمی [۳] | زهرا صادقیان مقدم[۴]

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، بخش جامعه‌شناسی، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: sarasadeghieh26hs@gmail.com

۲. نویسندهٔ مسئول، دانشیار بخش جامعه‌شناسی، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران، رایانامه: asadati@yazd.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: jafarynaeemi1365@gmail.com

۴. کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، بخش جامعه‌شناسی، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: davoodiyesefid@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقالهٔ پژوهشی

تاریخ دریافت:
تاریخ بازنگری:
تاریخ پذیرش:
تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها:
تجرد، تحلیل مضمون، رفاه روانی–اجتماعی، زنان مجرد، یزد.

چکیده

تجرد زنان در دهه‌های اخیر به یکی از تحولات مهم اجتماعی در ایران تبدیل شده است. افزایش شمار زنان با تجرد قطعی، به‌ویژه در سنین بالاتر، ضرورت شناخت تجربهٔ زیستهٔ آنان را دوچندان کرده است. با توجه به محدودبودن مطالعات کیفی در این زمینه، پژوهش حاضر با هدف مطالعهٔ کیفی انتظارات و ناکامی‌های زنان مجرد بالای ۳۵ سال در زیست روزمره و رفاه روانی–اجتماعی آنان در بستر فرهنگی شهر یزد انجام گرفت. پژوهش با رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون تفسیری در سال ۱۴۰۲ در یزد صورت پذیرفت. مشارکت‌کنندگان ۱۵ زن مجرد بالای ۳۵ سال بودند که با نمونه‌گیری هدفمند و تا اشباع داده‌ها انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری و براساس رویکرد براون و کلارک تحلیل شد. تحلیل داده‌ها نشان داد انتظارات و ناکامی‌های مشارکت‌کنندگان در زیست روزمره، حول مضمون فراگیر تعلیق عاملیت و سازگاری خلاق سازمان یافته است. این مضمون در قالب پنج مضمون اصلی شامل زیست هراس‌مند، فرسایش عاملیت در حصار خانواده، انسداد ساختاری–اقتصادی، زیستن در تعلیق ازدواج و سازگاری اجتماعی تبیین شد. یافته‌ها بیانگر آن بود که مشارکت‌کنندگان تجرد را در بستری از هراس از آینده، محدودیت‌های خانوادگی، ناامنی اقتصادی، ناکارآمدی ساختارهای اجتماعی و تغییر ارزش‌های مرتبط با ازدواج تجربه می‌کنند و درعین‌حال با بهره‌گیری از راهبردهایی مانند خودآگاهی، امید به آینده و پذیرش شرایط، در پی حفظ عاملیت و سازگاری با وضعیت موجود هستند. تجرد زنان در یزد پدیده‌ای چندبعدی و متأثر از تعامل عوامل فردی، خانوادگی، فرهنگی و ساختاری است.

استناد: نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (سال). عنوان مقاله. *عنوان مجله*، ۲ (۴)، ۲۰-۱.
DOI: http//doi.org/0000000000000000000000000

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان.
DOI: http//doi.org/0000000000000000000000000

۱. مقدمه و بیان مسئله

در دهه‌های اخیر، تجرد به‌تدریج از یک مرحلهٔ گذرا یا وضعیت حاشیه‌ای به الگویی روبه‌گسترش، قابل‌مشاهده و در برخی زمینه‌ها پذیرفته‌شده در سبک زندگی تبدیل شده است (Avilés, 2024; Kislev, 2019, 2025; Reimondos et al., 2025; Rosenfeld, 2025; Yeung, 2022). تجرد به‌طور سنتی عمدتاً در تقابل با ازدواج یا زندگی مشترک تعریف شده یا به‌مثابهٔ مرحله‌ای موقت پیش از، میان یا پس از رویدادهای مهم خانوادگی درنظر گرفته می‌شود (Bergström & Brée, 2023). با وجود آشنایی شهودی اغلب افراد با مفهوم مجردبودن، ارائهٔ تعریفی دقیق، جامع و مورد اجماع از این اصطلاح همچنان دشوار است (Bergström & Brée, 2023). از منظر مفهومی، تجرد واجد دوگانگی معناداری است؛ از یک‌سو می‌تواند با محدودیت، آسیب‌پذیری و فشارهای اجتماعی همراه باشد و از سوی دیگر، به‌عنوان فرصتی برای خودمختاری، رشد فردی و شکوفایی تعبیر شود. در عمل، بسیاری از افراد مجرد، هم‌زمان هردو سویهٔ مثبت و منفی این سبک زندگی را تجربه می‌کنند (Dennett et al., 2025). اگرچه هنجارهای اجتماعی در حال دگرگونی‌اند و فضای مشروعیت بیشتری برای زیست مجردی فراهم شده است (Avilés, 2024)، رفاه روانی افراد مجرد همچنان پیوندی عمیق با اهداف عاطفی و فشارهای اجتماعی تجربه‌شده در محیط پیرامون آنان دارد (Horton et al., 2025: 21).

در سطح جهانی، بین ۴۰ تا ۵۰ درصد از بزرگسالان وضعیت تجرد خود را گزارش می‌کنند (Kislev, 2019). این گزارش حکایت از افزایش مداوم تعداد زنان مجرد در سراسر جهان دارد. حدود ۳/۴ درصد از زنان، بدون تجربهٔ ازدواج به اواخر دههٔ چهارم زندگی می‌رسند (DePaulo, 2019) و پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد تا سال ۲۰۳۰، نزدیک به ۴۵ درصد زنان ۲۵ تا ۴۴ ساله، احتمالاً در وضعیت تجرد باقی خواهند ماند؛ پدیده‌ای که بیش از هرچیز متأثر از اولویت‌یافتن توسعهٔ فردی و حرفه‌ای و جذابیت فزایندهٔ زندگی بدون ازدواج است (Collins, 2011). داده‌های تجربی در فاصلهٔ سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲ نشان می‌دهد نرخ تجرد در میان بزرگسالان آمریکایی از ۱۸/۹ درصد به ۲۴/۳ درصد افزایش یافته و در اروپا نیز بخشی از زنان بدون آنکه هرگز ازدواج کنند به اواخر دههٔ چهارم زندگی می‌رسند (Rosenfeld, 2025). افزایش جمعیت مجردها در کشورهای آسیایی نیز گزارش شده است؛ هرچند میزان آن در مناطق مختلف آسیا متفاوت است و نگرش جوامع به افراد مجرد نیز یکسان نیست (Himawan et al., 2018). در ایران نیز مطالعات تجربی، حاکی از افزایش تجرد و تغییر الگوهای ازدواج است. آمارها نشان می‌دهد پس از ۳۵ سالگی، احتمال ازدواج زنان به‌طور محسوسی کاهش می‌یابد (Bagi, 2022). همچنین براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵، تعداد زنان با تجرد قطعی ۲۰ ساله و بیشتر، حدود ۴ میلیون و ۳۶۸ هزار نفر بوده است (Talebpour & Beiranvand, 2022: 29). پژوهش‌ها نشان می‌دهد الگوی تجرد در میان جوانان یزدی نیز همسو با روندهای ملی، اما با آهنگی کندتر است. براساس نتایج این پژوهش، حدود ۳۶ هزار زن مجرد ۲۰ تا ۴۹ ساله (شامل مجرد قطعی و نیز فاقد همسر بر اثر طلاق یا بیوگی) در استان یزد زندگی می‌کنند که حدود ۵ درصد از زنان مجرد قطعی، سرپرست خانوار هستند. همچنین از هر هفت خانوار در استان یزد، چهار خانوار دارای دست‌کم یک عضو ازدواج‌نکرده و دوهفتم خانوارها دارای حداقل دو عضو ازدواج‌نکرده هستند (Askari Nadoushan, 2021)؛ در حالی‌که ازدواج همچنان از جایگاه فرهنگی، اجتماعی و دینی بالایی در جامعهٔ ایران برخوردار است (Bagi, 2022). از سوی دیگر، افراد به‌طور فزاینده‌ای به‌دلیل پیگیری اهداف تحصیلی، شغلی و توسعهٔ فردی، روابط عاطفی و ازدواج را به تعویق می‌اندازند (Cherlin, 1980). در سطح گسترده‌تر نیز نگرش جوامع آسیایی به افراد مجرد یکسان نیست و میزان پذیرش اجتماعی آنان در کشورهای مختلف تفاوت دارد (Bagi, 2022). این تفاوت‌های فرهنگی سبب می‌شود تجربهٔ زیست مجردی از سطوح بالای رفاه و رضایت تا درجات بالای پریشانی روانی متغیر باشد (Horton et al., 2025: 21). درمجموع، رفاه روانی افراد مجرد حاصل تعامل ویژگی‌های فردی، روابط اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی–اجتماعی است (Avilés, 2024).

براساس دیدگاه‌های نوین سلامت، رفاه مفهومی چندبعدی است که فراتر از نبود بیماری است و ابعاد جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی زندگی را نیز دربرمی‌گیرد. رفاه روانی با احساس رضایت از زندگی، خودپذیری، هدفمندی و کاهش هیجان‌های منفی مانند اضطراب، غم و تنهایی مرتبط است (Ryff, 1989)؛ درحالی‌که رفاه اجتماعی به کیفیت روابط بین‌فردی، یکپارچگی اجتماعی، مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی، شکوفایی اجتماعی و پذیرش اجتماعی فرد اشاره دارد (Keyes, 1998). از این منظر، کیفیت زندگی زنان مجرد را نمی‌توان صرفاً براساس وضعیت تأهل ارزیابی کرد، بلکه باید تجربهٔ ذهنی آنان از تجرد، منابع حمایتی، روابط اجتماعی و نحوهٔ مواجهه با انتظارات و هنجارهای فرهنگی نیز مورد توجه قرار گیرد. همچنین شواهد نشان می‌دهد نزدیک به نیمی از افراد مجرد، تجرد را ناخواسته تجربه می‌کنند (Apostolou et al., 2019).

در شهر یزد نگرش زنان به ازدواج و خانواده در حال تحول است و این نگرش‌ها بیش از آنکه متأثر از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی باشند، از عوامل فرهنگی و ارزشی‌ای مانند فردگرایی، خودتحقق‌بخشی و سرمایهٔ فرهنگی تأثیر می‌پذیرند (Sabbaghchi et al., 2017). بااین‌حال،

مطالعات انجام‌شده عمدتاً بر نگرش‌ها و ابعاد مرتبط با ازدواج و خانواده متمرکز بوده‌اند و کمتر به تجربهٔ زیستهٔ زنان مجرد در بستر فرهنگی و اجتماعی ایران پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با تمرکز مشخص بر انتظارات و ناکامی‌های زندگی روزمرهٔ زنان مجرد قطعی، این خط پژوهشی کمتر توسعه‌یافته را تعمیق و تکمیل می‌کند. براین‌اساس، پژوهش حاضر با هدف مطالعهٔ کیفی انتظارات و ناکامی‌ها در زیست روزمرهٔ زنان مجرد شهر یزد انجام شد.

۲. پیشینهٔ پژوهش

۲-۱. پیشینهٔ نظری

در ادامه، مروری بر مهم‌ترین دیدگاه‌ها و مبانی نظری مرتبط با تجرد و رفاه روانی-اجتماعی زنان ارائه می‌شود تا زمینه‌ای برای تحلیل یافته‌های پژوهش فراهم آید.

تحولات یادشده را می‌توان در چارچوب نظریهٔ مدرنیزاسیون و نظریهٔ گذار دوم جمعیتی تبیین کرد. این دیدگاه‌ها بر آن‌اند که افزایش سطح تحصیلات، شهرنشینی، فردگرایی، تغییر ارزش‌های خانوادگی و گسترش فرصت‌های آموزشی و شغلی، از مهم‌ترین عوامل افزایش سن ازدواج و گسترش تجرد به‌شمار می‌روند (Erfani, 2019; Inglehart & Welzel, 2005). از منظر نظریهٔ گذار دوم جمعیتی، به‌تعویق‌افتادن تشکیل خانواده، تنوع در الگوهای خانوادگی و کاهش باروری به سطح جانشینی یا پایین‌تر، از مهم‌ترین پیامدهای این گذار محسوب می‌شوند. در همین راستا، ویکس نیز با اشاره به تغییرات جهانی در الگوهای همسرگزینی، بر این باور است که ایران نیز از پیامدهای این تحولات برکنار نمانده است (Weeks, 2016). هرچند وضعیت زناشویی به‌طور مستقیم حجم جمعیت را تغییر نمی‌دهد، اما به‌دلیل ارتباط آن با باروری، مرگ‌ومیر، مهاجرت و چرخهٔ زندگی، از متغیرهای بنیادین در تحلیل‌های جمعیتی و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی به‌شمار می‌رود (Fathi, 2020). گیدنز و کاستلز معتقدند فرایندهای مدرن‌شدن، با بازاندیشی هویت، فردی‌شدن و تحول نقش‌های جنسیتی، امکان شکل‌گیری شیوه‌های متنوع‌تری از زیست فردی و روابط صمیمانه را فراهم کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که ازدواج دیگر تنها مسیر مشروع برای دستیابی به هویت فردی و اجتماعی تلقی نمی‌شود (Castells, 2004; Giddens, 2023). درنتیجه، اگرچه ساختارهای اجتماعی همچنان در شکل‌دهی به فرصت‌ها و محدودیت‌های افراد نقش دارند، افراد نیز در مواجهه با این ساختارها به بازتعریف سبک زندگی، هویت و مسیرهای زندگی خود می‌پردازند.

نظریهٔ انگ اجتماعی گافمن چارچوب مناسبی برای تبیین تجربهٔ زیستهٔ افراد مجرد فراهم می‌آورد. گافمن «خود» را محصول تعامل میان فرد و محیط اجتماعی می‌داند و معتقد است هویت افراد در فرایند تعاملات اجتماعی و ایفای نقش‌های اجتماعی شکل می‌گیرد (Goffman, 2012). از نظر او، انگ اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که میان هویت مورد انتظار جامعه و هویت منتسب به فرد شکاف ایجاد شود؛ شکافی که پیامد آن می‌تواند برچسب‌زنی، طرد اجتماعی و کاهش پذیرش اجتماعی باشد (Goffman, 2009). این برداشت با رویکرد کنش متقابل نمادین نیز همسو است؛ رویکردی که واقعیت اجتماعی را محصول معانی مشترک و تعاملات روزمره میان افراد می‌داند (Berger, 1994). براین‌اساس، تجربهٔ تجرد نه صرفاً نتیجهٔ یک وضعیت جمعیت‌شناختی، بلکه برساخته‌ای اجتماعی است که در بستر تعاملات روزمره و قضاوت‌های هنجاری معنا می‌یابد. مفهوم «مجردهراسی» به کلیشه‌سازی، انگ‌زنی، حاشیه‌رانی و تبعیض علیه افراد مجرد اشاره دارد؛ پدیده‌ای که می‌تواند احساس تعلق، روابط اجتماعی و رفاه روانی-اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار دهد (DePaulo & Morris, 2006). تجربهٔ تجرد یکسان نیست؛ بخشی از افراد، به‌ویژه کسانی که تجرد را آگاهانه انتخاب کرده‌اند، از سطوح بالاتری از خودتعیین‌گری، خوداتکایی و رشد مستمر شخصی برخوردارند (Sarkisian & Gerstel, 2016).

۲-۲. پیشینهٔ تجربی

پژوهش‌ها نشان می‌دهد پیامدهای تجرد نیز به وضعیت تأهل محدود نمی‌شود، بلکه در تعامل میان ویژگی‌های فردی، روابط اجتماعی و بستر فرهنگی هر جامعه شکل می‌گیرد (Avilés, 2024; Kalateh Sadati et al., 2024: 80). از این‌رو، تجربهٔ تجرد در افراد مختلف یکسان نیست و می‌تواند از احساس استقلال، خودمختاری و رضایت تا تنهایی، انزوای اجتماعی و پریشانی روان‌شناختی متغیر باشد (Dennett et al., 2025; Horton et al., 2025). با وجود برخی جنبه‌های مثبت تجرد، شواهد پژوهشی بیانگر آن است که افراد مجرد، به‌ویژه زنان، بیش از سایر گروه‌ها در معرض چالش‌های روانی و اجتماعی قرار دارند. احساس تنهایی، حس ناتمامی و ناکافی‌بودن، پشیمانی از فرصت‌های ازدست‌رفته و خشم ناشی از آزار و تبعیض ادراک‌شده، از پیامدهای گزارش‌شده در این گروه است (Saili & Shanat, 2018). زنان مجرد بیش از دیگر گروه‌ها احساس تنهایی، جذابیت کمتر، رضایت کمتر از زندگی و مشکلات عملکردی در روابط اجتماعی و اعتمادبه‌نفس را گزارش می‌کنند (Adamczyk, 2017; Byrne & Carr, 2005; Collins, 2011). آنان همچنین با انگ اجتماعی، انزوا و کاهش حمایت

اجتماعی مواجه‌اند (Byrne & Carr, 2005; Collins, 2011) و بیش از دیگران در معرض اختلالات روان‌شناختی نظیر افسردگی، پرخاشگری و اختلال وسواس فکری–عملی قرار دارند (Sharifi et al., 2025). دشواری در حفظ روابط دوستانه و ادارهٔ زندگی مستقل نیز از دیگر چالش‌های گزارش‌شده است (Qaderzadeh et al., 2017: 422). افزون‌براین، زنان مجرد با محرومیت‌های عاطفی، روانی و حمایتی و نیز اشکال مختلف نابرابری جنسیتی مواجه می‌شوند (Himawan et al., 2018).

مطالعات ایران نشان می‌دهد تجرد زنان تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی، انتظارات خانوادگی، فشارهای اجتماعی و محدودیت‌های اقتصادی، با چالش‌های گسترده‌ای در ابعاد روانی، اجتماعی و هویتی همراه است. در این میان، آشفتگی روانی، تعارض در روابط اجتماعی، دغدغه‌های خانوادگی، بازتولید نقش‌های جنسیتی و تعارض میان تلاش برای کسب استقلال فردی و انتظارات سنتی از مهم‌ترین ابعاد این تجربه به‌شمار می‌روند (Konari et al., 2025: 229). همچنین مطابق شواهد، نحوهٔ ادراک زنان از زنانگی و تجرد، نقش تعیین‌کننده‌ای در معنابخشی به تجربهٔ تجرد دارد؛ به‌گونه‌ای که برخی از زنان تجرد را با احساس تنهایی و انتظار برای ازدواج، برخی با استقلال، آزادی و آرامش و گروهی دیگر با تجربه‌ای دوگانه و همراه با تعلیق و سرگشتگی تجربه می‌کنند (Rahbar et al., 2026: 114). مطالعهٔ کیفی در شهر یزد نشان داد بسیاری از زنان مجرد، تجرد خود را تجربه‌ای رضایت‌بخش نمی‌دانند و نگرش‌ها و هنجارهای فرهنگی، همراه با محدودیت‌های فردی، رفاه ذهنی، روانی و اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Kalate Sadati et al., 2024: 52). این شواهد نشان می‌دهد با وجود گسترش سبک زندگی مدرن و فردگرایی در جوامع شرقی و غربی، ازدواج همچنان از نظر اجتماعی و فرهنگی، به‌ویژه در سنین بالاتر، جایگاه مسلط خود را حفظ کرده است (Byrne & Carr, 2005; Himawan et al., 2018; Kislev, 2019).

تجربهٔ تجرد و پیامدهای آن برای سلامت روان، به‌شدت وابسته به ساختار اجتماعی و فرهنگی هر جامعه است (Himawan et al., 2018, 2019) و اختلالات روانی از مهم‌ترین چالش‌های سلامت زنان در ایران مطرح می‌شود (Ali Montazeri et al., 2013). همان‌گونه که در بسیاری از جوامع غربی، استقلال فردی و انتخاب سبک زندگی از پذیرش اجتماعی بیشتری برخوردار است، اما در بسیاری از جوامع شرقی و به‌ویژه جوامع مسلمان، ازدواج همچنان مهم‌ترین مسیر پذیرفته‌شده برای تشکیل خانواده و برآوردن نیازهای عاطفی و جنسی محسوب می‌شود و افراد مجرد، به‌ویژه زنان، بیش از سایر گروه‌ها در معرض فشارهای هنجاری قرار دارند (Hosseini & Izadi, 2016; Kislev, 2019; Situmorang, 2007). با وجود گسترش مطالعات دربارهٔ پیامدهای تجرد، هنوز درک عمیق و مبتنی بر تجربهٔ زیستهٔ از رفاه روانی–اجتماعی زنان مجرد قطعی ۳۵ سال و بالاتر، به‌ویژه در بستر فرهنگی شهر یزد، با خلأ پژوهشی مواجه است. بخش عمدهٔ این مطالعات، تجرد را عمدتاً از منظر نگرش‌سنجی، عوامل مؤثر بر تأخیر ازدواج، یا در قالب دوگانهٔ استقلال–محدودیت بررسی کرده‌اند، بدون آنکه به نحوهٔ مدیریت روزمرهٔ این تعارض‌ها به‌وسیلهٔ زنان در بستر فرهنگی خاص بپردازند. از این‌رو، نیاز به مطالعه‌ای که بتواند این پیوند را از منظر تجربهٔ زیستهٔ خود زنان تبیین کند، همچنان احساس می‌شود.

۳. روش‌شناسی پژوهش

تحقیق حاضر مطالعه‌ای کیفی است که در سال ۱۴۰۲ و در میان زنان مجرد در بازهٔ سنی ۳۵ تا ۵۵ سال شهر یزد انجام گرفت. مشارکت‌کنندگان تحقیق، ۱۵ دختر مجرد بودند که با رضایت وارد مطالعه شدند (جدول ۱).

جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان

شماره	نام	سن	تحصیلات	شغل	وضع سکونت
۱	**شیما**	۳۵	لیسانس	خانه‌دار	همراه با خانواده
۲	**راحله**	۳۶	کارشناس ارشد	اشتغال در صنعت و تدریس	همراه با خانواده
۳	**سمیه**	۳۸	سیکل	فروشندگی/ پاره‌وقت	همراه با خانواده
٤	**میترا**	۳۹	لیسانس	مشغول در داروخانه	همراه با خانواده
۵	**شیدا**	۴۰	دکتری	مطب و تدریس	همراه با خانواده
٦	**سارا**	۴۰	پنجم دبستان	خدماتی	همراه با خانواده
۷	**آمنه**	۴۱	دیپلم	خانه‌دار	همراه با خانواده

۸	**بهار**	۴۲	کارشناس ارشد	کارمند	همراه با خانواده
۹	**فریده**	۴۲	سیکل	خیاط	همراه با خانواده
۱۰	**مینا**	۴۳	فوق‌دیپلم	خیاط	همراه با خانواده
۱۱	**ساناز**	۴۳	دو لیسانس	حسابدار	مستقل
۱۲	**محبوبه**	۴۴	فوق‌دیپلم	خانه‌دار	مستقل
۱۳	**زری**	۴۶	لیسانس	بازنشسته	همراه با خانواده
۱٤	**شادی**	۴۶	کارشناس ارشد بالینی	روانشناس	همراه با خانواده
۱۵	**ناهید**	۵۵	کارشناس ارشد	فعال فرهنگی	مستقل

بیشتر مصاحبه‌ها به روش حضوری و تعدادی به‌دلیل مشغلهٔ مصاحبه‌شونده و عدم دسترسی حضوری به آن به روش تلفنی انجام گرفت؛ زیرا بنیک[1] (۲۰۱۲) معتقد است مصاحبهٔ تلفنی با افراد غریبه می‌تواند به مصاحبه‌هایی با داده‌های غنی‌تر منجر شود. همچنین مصاحبهٔ تلفنی سبب می‌شود زنانی که کار می‌کنند نیز بتوانند در زمانی از روز که برایشان مقدور است، بدون آنکه مجبور باشند شغل خود را نادیده بگیرند، در مصاحبه شرکت کنند (Trier-Bieniek, 2012). هر مصاحبه ۴۵ تا ۶۰ دقیقه به طول انجامید و فرایند نمونه‌گیری و مصاحبه‌ها تا اشباع داده‌ها ادامه یافت. در ادامه، داده‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون تفسیری بررسی و کدگذاری شدند. روش تحلیل در این تحقیق بر اساس رویکرد براون و کلارک (Braun & Clarke, 2006, 2019) انجام شد.

متن هر مصاحبه چندین مرتبه خوانده شد تا درک جامعی از محتوای داده‌ها حاصل شود. در نخستین مرحله، جنبه‌های آشکار و معانی ضمنی داده‌ها مورد توجه قرار گرفت (Guest et al., 2011) و واحدهای معنایی استخراج شد. سپس کدهای اولیه با حفظ بیشترین نزدیکی به روایت مشارکت‌کنندگان استخراج شدند و مفاهیم اولیه شکل گرفت. در این مرحله، کدگذاری فراتر از برچسب‌گذاری سادهٔ داده‌ها انجام شد و با تفسیر معانی آشکار و ضمنی روایت‌ها، کدهایی تولید شد که بیانگر مفهوم نهفته در داده‌ها بودند (Braun & Clarke, 2023). در ادامه، کدهای دارای قرابت مفهومی در قالب مضامین فرعی سازمان‌دهی شدند و با مقایسه و بازبینی مداوم مضامین فرعی، مضامین اصلی استخراج شد. پس از بررسی میزان انسجام مضامین اصلی با کل مجموعهٔ داده‌ها، ساختار نهایی مضامین شکل گرفت و با تفسیر روابط میان مضامین اصلی، مضمون فراگیر پژوهش استخراج شد (Braun & Clarke, 2006).

تحلیل مضمون به شناسایی، تحلیل و تفسیر الگوهای معنایی موجود در داده‌ها کمک می‌کند (Braun & Clarke, 2006) و متناسب با هدف اصلی پژوهش حاضر برای بررسی تجربیات، دیدگاه‌ها، رفتارها و شیوه‌های خاص مشارکت‌کنندگان مناسب است (Dunham-Taylor, 2013). اعتبار یافته‌ها از طریق بازاندیشی مستمر و مرور مکرر داده‌ها تقویت شد. کدهای اولیه و مضامین استخراج‌شده میان پژوهشگران بحث و مرور شد. در مواردی که تفسیرها متفاوت بود، با مراجعهٔ مجدد به متن مصاحبه‌ها و گفتگوی بازتابی میان پژوهشگران، تفسیر نهایی غنا و انسجام بیشتری یافت. به‌منظور افزایش قابلیت انتقال، ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان، زمینهٔ انجام‌دادن پژوهش و بستر اجتماعی مطالعه به‌صورت شفاف توصیف شد. قابلیت اطمینان با رعایت انسجام در مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها و ثبت دقیق فرایند پژوهش مورد توجه قرار گرفت و تأییدپذیری نیز با استناد به داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها و صداقت در تحلیل و گزارش یافته‌ها تأمین شد. همچنین مشارکت‌کنندگان در تمامی مراحل پژوهش، امکان انصراف داوطلبانه از ادامهٔ همکاری را داشتند (Lincoln & Guba, 1986). روش‌شناسی پژوهش، پرسش‌های مصاحبه و فرایند اجرای مطالعه، به‌صورت نظام‌مند طراحی و اجرا شد و دستورالعمل استانداردهای گزارشگری پژوهش‌های کیفی (SRQR) برای ارتقای کیفیت گزارش و شفافیت روش‌شناختی پژوهش به‌کار گرفته شد (O'Brien et al., 2014).

۴. یافته‌های پژوهش

یافته‌ها نشان داد انتظارات و ناکامی‌های زنان مجرد در زیست روزمره، در ابعاد فردی، خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی تجربه می‌شود؛ بنابراین، مشارکت‌کنندگان تجرد را پیامد شرایطی تلقی می‌کردند که هم‌زمان با تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ابعاد مختلف زندگی آنان را تحت تأثیر قرار داده است. از نگاه آنان، تجرد دیگر صرفاً به معنای ازدواج‌نکردن نیست، بلکه به شیوه‌ای از زیست تبدیل شده است که با نگرانی، محدودیت و تلاش برای سازگاری همراه بوده است. مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که اگرچه تغییرات اجتماعی، فرصت‌های بیشتری برای حضور زنان در عرصه‌های تحصیلی، شغلی و اجتماعی فراهم کرده است، اما این تحولات با سایر ابعاد جامعه همسو نبوده و همین امر، زنان را در موقعیتی متعارض قرار داده است. از یک‌سو، تجرد با هراس از افزایش سن، کاهش فرصت‌های ازدواج، تنهایی، سالمندی،

1. Bieniek

فرزندآوری و برآورده‌نشدن نیازهای عاطفی و روانی همراه شده و احساس ناامنی و بلاتکلیفی را در میان آنان گسترش داده است. از سوی دیگر، خانواده ضمن آنکه مهم‌ترین منبع حمایت عاطفی و اقتصادی محسوب می‌شد، به بستری برای محدودشدن استقلال فردی نیز تبدیل شده بود؛ به‌گونه‌ای که مسئولیت مراقبت از والدین، انتظارات خانواده و محدودیت در تصمیم‌گیری، احساس بازماندن از زندگی شخصی را در میان مشارکت‌کنندگان تقویت کرده بود. همچنین مشارکت‌کنندگان شرایط اقتصادی، ناامنی شغلی، افزایش هزینه‌های زندگی و ضعف حمایت‌های اقتصادی را از مهم‌ترین عوامل تداوم تجرد قلمداد می‌کردند و بر این باور بودند که این شرایط، امکان ازدواج و استقلال فردی را دشوار کرده است. از سوی دیگر، عملکرد نهادهای آموزشی، فرهنگی و سیاست‌گذاری و تغییر معیارهای ازدواج، به شکل‌گیری شرایطی انجامیده بود که ازدواج را بیش از گذشته با چالش روبه‌رو کرده است. درمجموع، ۶۴ مضمون اولیه در قالب ۱۱ مضمون فرعی و ۵ مضمون اصلی شناسایی شدند. مضامین احصاشده در قالب پنج عنوان زیست هراس‌مند، فرسایش عاملیت در حصار خانواده، انسداد ساختاری–اقتصادی، زیست‌جهان ازدواج‌گریز و سازگاری اجتماعی ارائه می‌شود (جدول ۲).

جدول ۲. مضامین فرعی و اصلی مرتبط با تعلیق عاملیت و سازگاری خلاق

مضمون فراگیر	مضمون اصلی	مضمون فرعی	مفاهیم
تعلیق عاملیت و سازگاری خلاق	زیست هراس‌مند	هراس‌های اشتراکی	هراس‌های جمعی ازدواج، دلمردگی همگانی فارغ از سن
		سراب تجرد	سراب‌های تجرد، ازدواج‌گرایی، پوچی
		هراس‌ها و هزینه‌های تجرد	هزینه‌های تجرد، رنج‌های روانی–جنسی تجرد، رنج‌های اجتماعی تجرد، هراس‌های آینده، هراس‌های تجرد، هراس‌های فرزندآوری، هراس‌های تجرد سالمندی
	فرسایش عاملیت در حصار خانواده	ترک گروه‌های اولیه	خانواده–تماشاچیان زندگی، معنای ازدواج نزد والدین، برزخ روانی تجرد فرزندان
		حصار خانواده	در حصار مادر، جو سالمندی خانه، جبر زندگی گروهی، والدین‌بودن برای والدین، مسئولیت‌های تحمیلی
		بازماندن از خود	نداشتن آرامش ذهنی روزمره، تنش‌های پایدار روانی، سودجویی خانواده از تجرد، بازماندن از زندگی برای خود، تنها در خانواده، بحران نقش
	انسداد ساختاری–اقتصادی	سدهای تجرد مطلوب	ضعف حمایت‌های اقتصادی خانواده، موانع اقتصادی استقلال سکونتی، موانع پیشرفت، موانع عاطفی استقلال سکونتی، زندگی اقتصادی اشتراکی، برتری استقلال سکونتی
		عدم امنیت اقتصادی	ناامنی شغلی، حصارهای اقتصادی–اجتماعی، رابطهٔ امنیت اقتصادی و تحصیلات یا مهارت
	زیستن در وضعیت تعلیق ازدواج	موانع سیاستی ازدواج	ساعات کار طولانی اشتغال در شهرهای بزرگ، ناکارآمدی مهارت‌آموزی در سیستم آموزشی، افزایش سن بازنشستگی
		ازدواج ایدئولوژیک	موانع ازدواج، تأهل مطلوب‌گونه، معنای ازدواج، توانایی هم‌زمان اشتغال و تأهل، پذیرش خواستگار در پی اصرار فزاینده، عدم علاقه به پذیرش خواستگار، تجربهٔ محدود خواستگاری، معیارهای مادر، واسطه‌های نامناسب ازدواج، ازدواج زودتر خواهر کوچک‌تر، عرف‌گرایی پدر، ورشکستگی پدر، مزاج سرد جنسی
	سازگاری اجتماعی	راهبردهای سازش، بازتعریف نگرش به تجرد	استراتژهای سازش با والدین، راهبردهای آرامش، راهبردهای جنسی–عاطفی، باورهای اعتقادی، مثبت‌گرایی، مهارت خودآگاهی، منطق‌گرایی، سن یک عدد، انعطاف شخصیتی، امیدهای آینده، اولویت‌بندی زندگی، زندگی گروهی، تمایل به زیست خانوادگی، بازتعریف نگرش به تجرد

۴–۱. زیست هراس‌مند

در تجربهٔ مشارکت‌کنندگان، هراس و نااطمینانی جدی به آینده وجود دارد. این هراس نه‌تنها تصمیم به ازدواج، بلکه سایر ابعاد زندگی فردی و اجتماعی آنان را نیز تحت تأثیر قرار داده و تجربهٔ زیست آنان را با احتیاط، تردید و نگرانی مداوم همراه ساخته بود. تحولات فزایندهٔ ایران در ابعاد مختلف به‌ویژه در بحث تغییرات حوزهٔ زنان در ابعاد اشتغال، تحصیل، ازدواج و طلاق، چنان پرسرعت بوده که در بسیاری از جهات افراد را دچار هراس و سردرگمی کرده است. بستر اجتماعی متلاطم از یک‌سو تغییرات نگرشی را سبب شده و

از سوی دیگر موجب ناامنی اجتماعی برای یک ازدواج مطلوب شده است. در بیان بسیاری از مشارکت‌کنندگان، ازدواج تصمیمی هراسناک و چالش‌برانگیز، نه‌تنها از دید آن‌ها بلکه از نظر والدینشان نیز بوده که سبب شده مشارکت‌کنندگان با احتیاط و سخت‌گیری بیشتری به ازدواج نگاه کنند و آن را به تعویق بیندازند؛ چنان‌که کاهش اعتماد و عدم شناخت درست از افراد و افزایش تجربه‌های ناموفق اطرافیان در زمینهٔ ازدواج و پیامدهای حاصل از آن، والدین را نیز در یک همسویی نگرشی با فرزندان در زمینهٔ به‌تعویق‌انداختن این امر تا دستیابی به یک ازدواج مطلوب در همهٔ ابعاد رسانده است. هرچند این تعویق از نظر بسیاری از زنان جامعه با تعبیر آزادی در زیست مجردی، زنان را در یک مسیر هزینه–فایده بر سر انتخاب بین آزادی و ازدواج قرار داده، اما تجربهٔ زیستهٔ مشارکت‌کنندگان نشان از آن داشت که حقیقت آزادی برای زنان مجرد در بستر فرهنگی–اجتماعی کنونی باید با تردید نگریسته شود؛ بستری که تحت غلبهٔ عرف و سنت قرار دارد و هر رفتار و گفتار زن با تعابیر مختلف، نه‌تنها از سوی مردان بلکه از سوی دیگر زنان جامعه همراه است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که برخی از زنان مجرد در زمینهٔ اشتغال، تحصیل و... موفقیت‌های چشمگیری کسب کرده‌اند، اما فشارهای روانی حاصل از تجرد عبارت‌اند از: بازماندن از ازدواج در نگاه جامعه به‌دلیل نداشتن فرصت مناسب ازدواج، تبدیل‌شدن به طعمهٔ قابل‌دسترس برای مردان، نگاه‌های سنگین جامعه و ناتوانی در استقلال سکونت، انتظارات بیش‌ازحد خانواده برای به‌دوش‌کشیدن مسئولیت خانواده با دید بی‌دغدغگی فرد مجرد، هراس از تجرد قطعی، عبث‌ماندن نیازهای جنسی–عاطفی–مادرانگی و فشار فزایندهٔ جسمی–روانی، تنهایی مفرط، اشتغال اجباری، بی‌انگیزگی و بی‌هدفی برای زندگی، تجربهٔ روابط پنهانی و موقت، تنهایی در سالمندی و... . این فشارها چنان عرصهٔ زیست را بر آنان تنگ کرده است که در جامعه‌ای نظیر ایران، تجرد مطلوب را سرابی بیش نمی‌پندارند. مشارکت‌کنندگان این امر را حاصل ناهمسویی تحولات در جامعهٔ ایران دانستند؛ چنان‌که این ناهمسویی سبب شده بخشی از جامعه به‌ویژه در زمینهٔ کنش‌ها و ارزش‌های مرتبط با زنان، همسو با دنیای مدرن متحول شود؛ درحالی‌که بخش دیگری از جامعه، به‌دلیل نبود آینده‌نگری نسبت به این تحولات و تلاش برای حفظ الگوهای سنتی، همچنان بر هنجارهای پیشین تأکید دارد. از منظر مشارکت‌کنندگان، همین شکاف میان سنت و مدرنیته، تجربهٔ تجرد و حتی برخورداری از برخی آزادی‌های فردی را نیز با احساس ناامنی و فشارهای اجتماعی همراه ساخته است؛ به‌گونه‌ای که آزادی‌های نسبی حاصل از تجرد همواره با هراس از قضاوت اجتماعی، آیندهٔ نامطمئن، تنهایی، ازدست‌رفتن فرصت ازدواج و ناتوانی در تحقق نیازهای عاطفی و خانوادگی در هم آمیخته بود. درنتیجه، این ناهمسویی نه‌تنها احساس دلمردگی، پوچی و سردرگمی، بلکه هراسی فراگیر از آینده و تصمیم‌گیری دربارهٔ ازدواج را به تعبیر مشارکت‌کنندگان، در زیست آنان رقم زده است.

شادی (۴۶ ساله، کارشناس‌ارشد، روان‌شناس) می‌گوید:

«هرکسی می‌تونه متأهل باشه. خونه داشته باشه، شوهر داشته باشه، بچه داشته باشه سر کارم بره، از لحاظ مالی هم استقلال داشته باشه، پیشرفت هم داشته باشه... من خیلی خانم‌ها رو می‌بینم که متأهل‌اند، این چیزها رو دارن. خیلی مجردها رو هم می‌بینم که این شکلی هستند و عکسش هم هست؛ چه مجردهایی که نه کار دارن، آویزون خانواده‌شون و دیگران هستند و وابسته به دیگران‌اند، چه از لحاظ روانی چه از لحاظ مالی؛ و عکسش هم می‌گم هست.»

میترا (۳۹ ساله، لیسانس، مشغول در داروخانه) از هزینه و هراس‌های تجرد می‌گوید:

«تهش یکی رو می‌خوای که به‌هرحال... اون‌قدر هم نمی‌تونی صددرصد مستقل در زندگی بشی. هرکی گفته به نظر من اشتباه می‌گه. نمی‌تونی، سخته. هم از لحاظ عاطفی، هم از لحاظ اقتصادی. از همه لحاظش.»

۴–۲. فرسایش عاملیت در حصار خانواده

در تجربهٔ مشارکت‌کنندگان، خانواده مهم‌ترین بستر شکل‌گیری یا تضعیف عاملیت فردی آنان بود. استمرار تجرد، به‌ویژه در سنین بالاتر، سبب شده بود بسیاری از آنان همچنان در خانهٔ والدین زندگی کنند و در معرض محدودیت‌هایی قرار گیرند که استقلال فردی و قدرت تصمیم‌گیری آنان را به‌تدریج فرسوده می‌کند. این فرسایش عاملیت، در تجربهٔ مشارکت‌کنندگان، پیامدهایی فراتر از محدودیت‌های رفتاری دارد و رفاه ذهنی آنان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که کیفیت زیست و احساس رضایت از زندگی آنان کاهش می‌یابد. همچنین رفاه ذهنی از ابعاد مهم و اساسی در تعیین مطلوبیت زندگی محسوب می‌شود. بخش وسیعی از عاملیت حاصل چگونگی کنش و تعامل با خانواده است. بسیاری از زنان مشارکت‌کننده به‌اجبار در کنار والدین سالمند خود زندگی می‌کنند که این امر چالش‌های گسترده‌ای را در بعد سبک زندگی برای آنان به دنبال داشته است. شکاف نسلی و تغییرات نگرشی، والدین و فرزندان را در یک بستر پرکشمکش قرار داده که هرکدام به‌نوعی خود را محق می‌دانند. مجوز رهایی از باید و نبایدهای خانواده برای زنان در جامعهٔ ایران فقط با ازدواج ممکن است. مشارکت‌کنندگان به‌وضوح

به این امر اشاره کرده و مصداق‌های بی‌شماری را از سلطهٔ والدین بر زندگی‌شان، با وجود استقلال اقتصادی و حتی سکونتی آورده‌اند. آن گروه از زنان مجرد که به‌اجبار اجتماعی–فرهنگی، اقتصادی یا ناتوانی والدین مجبور به ماندن در خانهٔ والدین حتی با سنین بالا بودند، ذکر کردند که در موارد بی‌شماری از کوچک‌ترین کارها نظیر ساعت خواب، مکالمهٔ تلفنی، نوع خوراک و... تا بزرگ‌ترین مسائل نظیر مسافرت با دوستان، نوع اشتغال، ساعت بیرون‌ماندن از خانه و... فشار و رنج فراوانی را از سوی خانواده تجربه می‌کنند. به گفتهٔ آنان، خانواده مانند حصاری است که زنان را دربرگرفته و هرگونه آزادی و استقلال فردی و اجتماعی، با اما و اگر از سوی والدین و گاهی دیگر اعضای خانواده همراه است. از سوی دیگر مراقبت و نگهداری از والدین سالمند و این امر که دیگر فرزندان، این نگهداری را جزو وظایف حتمی و قطعی زنان مجرد قلمداد می‌کردند، سبب شده بود مشارکت‌کنندگان به این باور برسند که از زندگی برای خود بازمانده‌اند. مسئولیت‌های فزاینده در خانهٔ پدری، به‌اضافهٔ اشتغال برای داشتن استقلال اقتصادی، زمانی برای یک زیست دلخواه را برای مشارکت‌کنندگان باقی نگذاشته است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان از بحرانی در روان خود گفتند که حاصل تنهایی در جمع خانواده و نقش‌های فزایندهٔ خودخواسته و گاه تحمیلی از سوی والدین و دیگر خواهر و برادران بود. تنش روانی زنان مجرد گاهی تا آنجا ادامه دارد که حتی آنان از سوی دیگر خواهر و برادران با برچسب تجرد قطعی، به‌دلیل مراقبت از والدین سالمند، به سکوت در برابر نیاز به ازدواج محکوم شده‌اند. والدین سالمند نیز در تنش روانی ناامید از ازدواج فرزندان، به‌عنوان تماشاچیانی بی‌اثر، زندگی را به تصمیم فرزندان واگذار کرده‌اند. خلأ تلاش خانواده برای ایجاد شرایط ازدواج برای زنان مجرد به‌قدری پررنگ است که گاهی آنان والدین را مقصر تجرد خود می‌دانند و معتقدند در بستر فرهنگی جامعهٔ ایران، به‌ویژه شهر سنتی یزد، هنوز دختر در مرتبهٔ خواسته‌شدن است نه خواستن، و این امر سبب می‌شود مسیر ازدواج زنان فقط از سوی بزرگترها، به‌ویژه خانواده گذر کند.

شیما (۳۵ ساله، لیسانس، خانه‌دار) از رنج زندگی کنار خانوادهٔ سالمند می‌گوید:

«مامانم مریضه. همه‌ش ناله می‌کنه. شب می‌گه کنارش بخوابم. من سختمه.»

ناهید (۵۵ ساله، کارشناس‌ارشد، فعال فرهنگی) از بحران نقش در زیست تجردی خود می‌گوید:

«نقش دختر برای مادر. خواهر برای خواهر و برادرها. یه جاهایی سعی می‌کنم حامی باشم برای اطرافیانم تا جایی که بتونم. حالا هرجایی سعی می‌کنم که نقشمو درست بازی کنم. من همه‌کاره بودم. هم بابا بودم هم مامان بودم. همه چی بودم، ولی الان سعی می‌کنم خودم باشم. نقشی که باید ایفا کنم و داشته باشم.»

۴–۳. انسداد ساختاری–اقتصادی

در تجربهٔ مشارکت‌کنندگان، نبود امنیت اقتصادی به‌صورت گرانی و تورم افسارگسیخته، عدم توازن هزینه–درآمد، ضعف بیمه‌های حمایتی و... توان مالی افراد از جمله زنان را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است؛ به‌طوری‌که گاهی این گروه به‌دلیل عدم توانایی مالی خانواده، به‌صورت ناتوانی در پس‌انداز یا وجود بیمه‌ای که عملاً فقط بخش کوچکی از نیازها را پوشش می‌دهد، مجبور به اشتغال برای حمایت مالی از خانواده یا حتی پرداخت سهم مالی خود برای زیست مشترک در کنار خانواده می‌شوند. زنان مشارکت‌کننده با مشکلات گستردهٔ اقتصادی روبه‌رو هستند و نه‌تنها نتوانسته‌اند زندگی دلخواه، نظیر استقلال سکونتی داشته باشند، بلکه مجبور به زیست اشتراکی با دیگر اعضای خانواده و پرداخت سهم مالی خود هستند تا خانواده بتواند نیازهای اولیه را تأمین کند. بعدی دیگر که در صحبت‌های مشارکت‌کنندگان قابل‌توجه است، ناامنی شغلی برای این گروه است. این ناامنی از سوءاستفاده از شرایط مجردان، نظیر جنسی، جسمی (ساعات طولانی کار)، درآمدی (کمتر از حقوق پایه)، با ساعات مشترک کار با مردان و دریافتی دستمزد متفاوت است. البته مشارکت‌کنندگان بخشی از این امر را ناشی از نداشتن مهارت و تحصیلات برمی‌شمرند و معتقدند آنان گرفتار در گرداب تغییرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، مسیر روشنی برای آینده ندارند و هنوز در دوران جوانی، به‌دلیل غلبهٔ سنت، نهایت مسیر متصور برای خود را همسری و مادری می‌دانند و هرگز به اهمیت مهارت‌آموزی و تحصیلات برای دستیابی به استقلال اقتصادی، چنان‌که در بین جوانان امروز مطرح است، نیندیشیده‌اند. در این مسیر حتی خانواده‌ها زنان را فقط برای همسری و مادری آماده می‌کنند. آنان مهارت‌هایی جدا از این مقوله را فقط برای سرگرمی مفید می‌دانند و هرگز به‌عنوان یک اصل اساسی برای زیست دختر برنشمرده‌اند.

فریده (۴۲ ساله، سیکل، خیاط) می‌گوید:

«فکر می‌کنم اجباره که مجردم. الان مسئله فقط به خاطر مشکلاتمونه (مالی)، که واقعاً اگر من و خواهرم ازدواج کنیم، پدر و مادرم هیچ‌جا دیگه دستشون بند نیست که بخوان اجاره‌خونه رو یه جوری بدن.»

ناهید (۵۵ ساله، کارشناس‌ارشد، فعال فرهنگی) می‌گوید:

«وقتی ازدواج کنی وظایف تقسیم می‌شه. الان همهٔ وظایف رو دوش منه. شاید خیلی از خانم‌ها اینو ندونن. یه خانمی اومد بهم گفت می‌خوام طلاق بگیرم. گفتم: خب تو توی ماه چقدر پول درمی‌آری؟ گفت: حدود شش هفت میلیون. گفتم: فرزند؟ گفت: اونم کنار خودم. گفتم الان درآمد همسر رو داری، سرپناه داری. ولی وقتی جدا بشی خونه می‌خوای، خرج داری و... .»

۴-۴. زیستن در وضعیت تعلیق ازدواج

در تجربهٔ مشارکت‌کنندگان، سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و به‌تبع آن عملکرد نهادهای اجتماعی، تأثیر بسزایی بر تصمیم ازدواج زنان به‌جا گذاشته است. این زنان معتقدند ساعات طولانی کار به‌خصوص در کلان‌شهرها موجب می‌شود تا زمان بسیار محدودی برای گذراندن با خانواده باقی بماند و بیشترین زمان زندگی آن‌ها خارج از محیط خانواده سپری شود. درنتیجه شرایط کاری آن‌ها را به‌سمت تجرد و تعلیق ازدواج سوق می‌دهد. از ساعت طولانی کاری که بگذریم، به دیگر موانع سیاستی می‌رسیم که مجردها هراس ازدست‌دادن اشتغال درنتیجهٔ ازدواج را همراه دارند و در کنار آن به‌دلیل طولانی‌شدن سنین بازنشستگی، فراغت از اشتغال با درآمد نسبتاً مطلوب برای این زنان به آرزویی دور از دسترس بدل شده است. در کنار موانع سیاستی و سدهای موجود در سیاست‌گذاری‌ها، به تأثیرگذاری نهادهای اجتماعی و آموزشی می‌رسیم که فضای فکری زنان را از سنین اولیهٔ کودکی تا بزرگسالی آن‌ها تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. نداشتن مهارت کارآمد در مدارس، قابل‌مشاهده است. به این ترتیب مشارکت‌کنندگان بیان می‌کنند که سیستم آموزشی ایران فاقد آموزش مناسب و فاقد آینده‌نگری برای یک زیست مطلوب، به‌ویژه برای زنان است و رویکرد مدارس عمدتاً تئوریک است. همچنین بسترهای اجتماعی-فرهنگی نتوانسته‌اند چنین ناکارآمدی آموزشی را جبران و معنای حقیقی زندگی مشترک را به زنان تفهیم کنند؛ زیرا نگاهی ایدئولوژیک به ازدواج را به زنان القا می‌کنند و این امر زنان را درخصوص ازدواج سردرگم می‌کند؛ چنان‌که آنان در برخی موارد به‌جای تمرکز بر مورد مناسب خود به دنبال معیارهای مادر هستند یا آنکه آن‌قدر خواستگاری به امری کلیشه‌ای و ظاهری مبادله‌گونه بدل می‌شود که زنان تمایلی به پذیرش خواستگار ندارند. درمجموع، مشارکت‌کنندگان بر این باورند که ناکارآمدی نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در تعامل با یکدیگر، زمینهٔ تداوم تجرد و کاهش تمایل به ازدواج را فراهم کرده است؛ به‌گونه‌ای که زیست‌جهان آنان به‌تدریج در مسیر تعلیق ازدواج قرار گرفته است.

ساناز (۴۳ ساله، حسابدار) می‌گوید:

«کارکردن مخصوصاً تو شهرهای بزرگ، زمانش خیلی زیاده. حالا من کاری به یزد ندارم. شاغل هستم. تا ساعت سه هستم و وقتی می‌رسم خونه سه و نیمه. اما تهران اینجوری نیست. منم تهران بودم. تهران مثلاً تا پنج و نیم سر کاری. تا برسی خونه هفت و نیمه. چقدر وقت داری با اعضای خانوادت بگذرونی. بعد مسافت تهران و دوباره کی بخوابی، کی پاشی بری سر کار ۶ صبح. بعد مسافت تهران رو با مترو و اتوبوس بخوای این ور اون ور بری... .»

زری (۴۶ ساله، لیسانس، بازنشسته) درمورد ضعف سیستم آموزشی می‌گوید:

«هیچ‌کس در لحظه زندگی نمی‌کنه. بلد هم نیستن؛ یعنی به‌خاطر اینه که اون مهارت‌هایی که باید داشته باشیم رو هیچ کدوم نداره. اینم برمی‌گرده به سیستم تربیتی و آموزشی‌مون از اول که تو خونه‌ای دنیا اومدیم که مدام از این حرف‌ها زده شده. رفتیم وارد محیط آموزشی شدیم که تو مدارس فقط دانش دادن. مهارت به ما ندادن. ما چیکار باید بکنیم؟ اصلاً انسان‌شناسی به ما یاد نمی‌دن.»

۴-۵. سازگاری اجتماعی

مشارکت‌کنندگان برای دستیابی به خواسته‌های خود در زمینهٔ زیست فردی-اجتماعی دلخواه، کاهش تنش، آرامش خانوادگی و... به اتخاذ راهبردهایی دست زدند که در بسیاری از مواقع هرچند با ایثار فراوان آنان همراه بوده، اما کاهش تنش را برایشان به همراه داشته است. زنان مجرد معتقدند با گذشت سن و کاهش شور و شوق جوانی، سازگاری را به مبارزه ترجیح داده‌اند و تلاش کرده‌اند خود را از نظر شخصیتی و روانی ارتقا دهند. در این میان، برخی مشارکت‌کنندگان با بازنگری در نگرش‌های خود و بازتعریف معنای تجرد تلاش کرده‌اند امکان رشد و دستیابی به کمال را مستقل از ازدواج معنا کنند و از این طریق با شرایط زندگی مجردی سازگار شوند. هرچند برخی نیز اظهار کردند که تمام تلاش خود را برای زیست دلخواه کرده‌اند و فقط توانسته‌اند به‌دلیل شرایط اقتصادی و اجتماعی سخت، به حداقل‌ها نظیر شخصی‌سازی زندگی در کنار والدین و تعدیل روابط اجتماعی رضایت دهند. گفته‌های مشارکت‌کنندگان حکایت از آن دارد که آنان با ناامیدی از حمایت از سوی خانواده و جامعه و همچنین با درک عدم بهبود شرایط اقتصادی-اجتماعی، با اتکا به خود تلاش کردند با خودآگاهی، بازنگری در نگرش‌های خود و بازتعریف معنای تجرد، یک زیست مطلوب حداقلی هرچند متفاوت با تعریف گذشتهٔ خود بسازند. زنان مشارکت‌کننده در بعد جنسی نیز با رنج‌های فراوانی دست‌به‌گریبان هستند که در این مسیر به‌دلیل فراهم‌نبودن شرایط ازدواج و قبح عرف در ارتباط با جنس مخالف، در خارج

از چارچوب ازدواج به روابط پنهانی و گاه آسیب‌زا پناه برده‌اند. هرچند برخی نیز با سرکوب شدید این حس، فشارهای جسمی و روانی فزاینده‌ای را متحمل شده‌اند. اما درنهایت ارضای نیاز جنسی–عاطفی–حمایتی برای این زنان فقط از مسیرهایی ممکن است که نه‌تنها از سوی جامعه، بلکه از نظر ذهنی برای خود فرد نیز پذیرفته نیست، اما گریزی هم از آن نیست. درنهایت به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین راهبرد مشارکت‌کنندگان برای ادامهٔ زندگی و هدفمندکردن آن، امید به آینده و بهبود شرایط زندگی، به‌ویژه از طریق ازدواج یا بهبود شرایط جامعه، همسو با زیست مجردی زنان و تسهیل آن بوده است.

راحله (۳۶ ساله، کارشناس‌ارشد، دو شغله) می‌گوید:

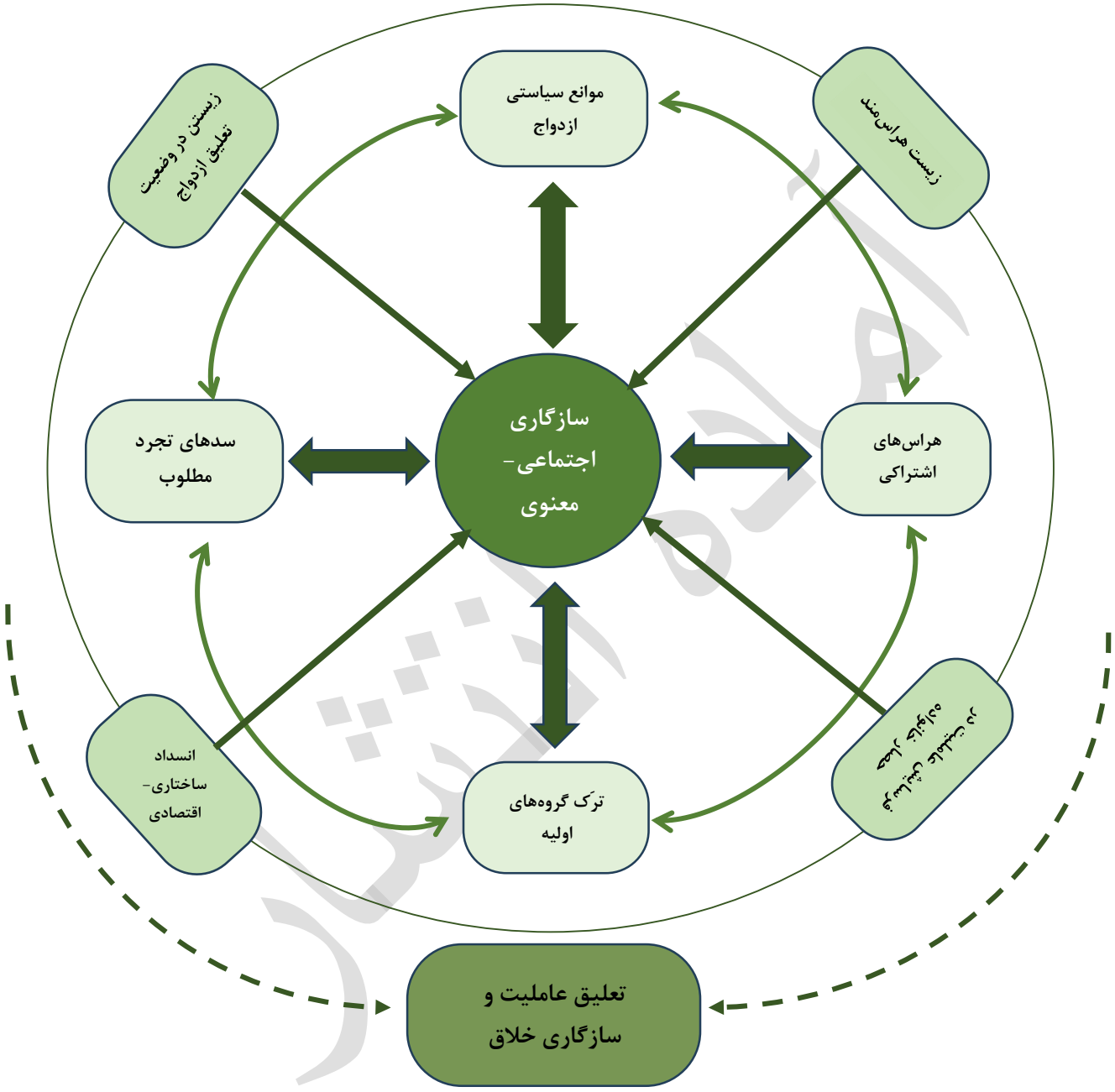
«خب من بچه‌ها رو خیلی دوست دارم. گاهی می‌رم انجمن‌های مردم‌نهاد به بچه‌ها خط یاد می‌دم. این کار بهم آرامش می‌ده.»

زری (۴۶ ساله، لیسانس، بازنشسته) می‌گوید:

«حضرت معصومه هم مجرد بودن. ولی انسان کامل بودن ایشون. مرتبهٔ علمی‌شون به‌قدری بالا بود... مقام آخرتشون مقام شفاعت دارن. اونا که معصوم بودن و جزو ائمه حساب می‌شدن. خداوند نمی‌دونست که باید دینشون رو کامل کنه؟ پس می‌خواد بگه همیشه هم تأهل باعث تکامل نمی‌شه. می‌تونی توی مجردی هم به تکامل برسی. به حکمت برسی. به علم و درجهٔ بالا هم برسی.»

۵. بحث

هدف پژوهش حاضر واکاوی تجربهٔ زیستهٔ زنان مجرد بالای ۳۵ سال از رفاه روانی–اجتماعی در بستر فرهنگی شهر یزد است. همان‌گونه که در شکل ۱ تصویر شده، واکاوی در این بستر حکایت از آن دارد که زنان مجرد، حتی در دستیابی به یک تجرد مطلوب نیز با چالش‌های گسترده‌ای مواجه‌اند. در این پژوهش، عاملیت به توانایی زنان در انتخاب و بازتعریف مسیر زندگی در چارچوب محدودیت‌های ساختاری اشاره دارد. استقلال به معنای تحقق عملی این توانایی در قالب خودمختاری اقتصادی، اجتماعی و تصمیم‌گیری فردی است و سازگاری به راهبردهایی گفته می‌شود که زنان برای مدیریت شکاف میان عاملیت خواسته‌شده و استقلال ناکامل به‌کار می‌گیرند. بر همین اساس، دستیابی به عاملیت الزاماً به استقلال کامل راه نمی‌برد و سازگاری نیز لزوماً به معنای برخورداری از رفاه نیست، بلکه فقط راهبردی برای حفظ تعادل در غیاب استقلال کامل است. رنج ناشی از نداشتن همدم از یک‌سو و فشارهای اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و اقتصادی از سوی دیگر سبب می‌شود آنان علی‌رغم پذیرش تجرد و تلاش برای ساختن زندگی مطلوب نتوانند آزادی، استقلال، رفاه روانی، اجتماعی و اقتصادی مورد انتظار خود را تجربه کنند. اگرچه مجردزیستی در نگاه عمومی، به‌ویژه از سوی برخی زنان متأهل، گاهی مترادف با آزادی و رهایی از محدودیت‌ها تلقی می‌شود، اما واقعیت زیستهٔ مشارکت‌کنندگان نشان داد اگرچه آنان گاهی آزادی‌های بیشتری دارند، اما مشکلات خانوادگی، مسئولیت مراقبت از والدین سالمند، شکاف ارزشی و نگرشی میان نسل آنان و والدینشان، محدودیت‌های اقتصادی، هنجارهای فرهنگی مرتبط با اکرام والدین و مخالفت با تنهازیستی زنان، خانواده را به بستری تنش‌زا تبدیل کرده است که خروج از آن، به‌ویژه در بافت سنتی شهر یزد، برای بسیاری از زنان، آسان یا ممکن نیست. در چنین شرایطی، مشارکت‌کنندگان با بهره‌گیری از راهبردهایی مانند تحصیل، اشتغال، استقلال مالی، شخصی‌سازی زندگی در خانهٔ والدین، مرزبندی در روابط، انعطاف‌پذیری، سازش آگاهانه با شکاف‌های نسلی، بازتعریف نگرش به تجرد و معنابخشی به زندگی تلاش کرده‌اند رنج زندگی نازیسته را کاهش دهند، کیفیت زیست خود را ارتقا دهند و برای آینده‌ای که آن را با سالمندی تنها، نیاز به مراقبت و نااطمینانی همراه می‌دانند، آماده شوند.



شکل ۱. طرحوارهٔ تعلیق عاملیت و سازگاری خلاق

تجربهٔ تجرد در تعامل مستمر میان ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی شکل می‌گیرد؛ آن‌گونه که آویلس[1] نیز همسو با این یافته، رفاه افراد مجرد را پدیده‌ای چندبعدی می‌داند و معتقد است کیفیت زندگی افراد بیش از آنکه به مجردبودن وابسته باشد تحت تأثیر زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی قرار دارد (Avilés, 2024). یافتهٔ حاضر با نتایج هورتون و همکاران هم‌راستا است که نشان دادند رفاه روانی افراد مجرد نه صرفاً وابسته به وضعیت تأهل آنان، بلکه تابعی از میزان فشارهای اجتماعی، اهداف عاطفی و نحوهٔ ادراک آنان از تجربهٔ تجرد است (Horton et al., 2025). در همین راستا، دنت و همکاران نیز نشان دادند تجربهٔ تجرد واجد ابعادی متناقض است؛ به‌گونه‌ای که افراد

1. Avilés

مجرد، هم‌زمان احساس استقلال، آزادی و رشد فردی را در کنار محدودیت‌ها، تنهایی و فشارهای اجتماعی تجربه می‌کنند (Dennett et al., 2025). این دوگانگی میان تصویر اجتماعی زندگی مجردی و واقعیت زیستهٔ زنان در مطالعهٔ حاضر نیز مشهود است؛ چنان‌که تجرد نه تجربه‌ای کاملاً مثبت و نه کاملاً منفی، بلکه پدیده‌ای پیچیده و وابسته به زمینهٔ اجتماعی است.

خانواده نقشی محوری در زیست زنان مجرد ایفا می‌کند؛ یافته‌ای که با مطالعات داخلی پیشین در شهر یزد نیز قرابت دارد، آنجا که خانواده در کنار نقش حمایتی، به یکی از مهم‌ترین بسترهای شکل‌گیری محدودیت، وابستگی و کاهش رفاه زنان مجرد نیز بدل می‌شود (Kalate Sadati et al., 2024; Kalateh Sadati et al., 2024). این یافته را می‌توان در امتداد پژوهش‌های داخلی دیگری نیز قرار داد که فشارهای خانوادگی، بازتولید نقش‌های جنسیتی، انتظارات سنتی و تعارض میان استقلال فردی و هنجارهای فرهنگی را بخش مهمی از تجربهٔ زیستهٔ زنان مجرد ایرانی دانسته‌اند (Konari et al., 2025; Qaderzadeh et al., 2017; Rahbar et al., 2026). بااین‌حال، مضمون فرسایش عاملیت در حصار خانواده صرفاً بازتولید این یافته‌ها نیست، بلکه از منظر نظریهٔ ساخت‌یابی گیدنز، ساختار همواره واجد دوگانگی است و هم‌زمان امکان‌بخش و محدودکننده عمل می‌کند (Giddens, 2023). خانواده نیز در همین معنا، نه صرفاً منبع فشار یا صرفاً منبع حمایت‌گر، بلکه بستری است که این دو کارکرد را هم‌زمان بازتولید می‌کند و همین دوگانگی است که تجربهٔ زنان را پیچیده‌تر می‌سازد. در سطحی کلان‌تر، قرارگیری زنان میان دو نظام ارزشی سنت و مدرنیته را می‌توان در پرتو نظریهٔ مدرنیزاسیون و گذار دوم جمعیتی تبیین کرد؛ نظریه‌هایی که گسترش تحصیلات، اشتغال، شهرنشینی و فردگرایی را از عوامل اصلی افزایش سن ازدواج و تحول الگوهای خانواده می‌دانند (Erfani, 2019: 475; Inglehart & Welzel, 2005). در همین چارچوب، کاستلز دگرگونی هویت‌ها در جامعهٔ شبکه‌ای را عاملی می‌داند که ازدواج را از تنها مسیر مشروع تحقق هویت فردی خارج کرده است (Castells, 2004). زنان مجرد یزد نیز هم‌زمان در معرض ارزش‌های نوین مبتنی بر استقلال فردی و هنجارهای سنتی خانواده قرار دارند و ناگزیرند میان این دو نظام ارزشی تعادل برقرار کنند؛ تعادلی که غالباً با فشار روانی و تعارض همراه است. این یافته با پژوهش‌های عباسی‌شوازی و عسکری‌ندوشن و همکاران قرابت دارد؛ مطالعاتی که نشان داده‌اند علی‌رغم آغاز تحولات ارزشی و افزایش تحصیلات در یزد، ارزش‌های مرتبط با ازدواج و خانواده همچنان جایگاه مسلط خود را حفظ کرده‌اند (Abbasi-Shavazi & Askari-Nodoushan, 2012; Askari Nodoushan et al., 2016). جنبهٔ بدیع یافتهٔ حاضر در همین نقطه نمایان می‌شود. برخلاف انتظار رایج، افزایش سن ازدواج الزاماً به استقلال اجتماعی زنان نمی‌انجامد، بلکه در بسیاری از موارد، دورهٔ وابستگی آنان به خانواده را طولانی‌تر می‌کند. در پرتو نظریهٔ ساخت‌یابی گیدنز، این افراد اگرچه در انتخاب و بازتعریف مسیر زندگی خود نقشی فعال دارند، اما دامنهٔ این انتخاب‌ها همواره در چارچوب فرصت‌ها و محدودیت‌های ساختاری تعریف می‌شود (Giddens, 2023).

یافته‌ها نشان داد بسیاری از مشارکت‌کنندگان استقلال اقتصادی را پیش‌شرط ازدواج می‌دانستند، اما همین رویکرد در عمل به تعویق ازدواج و تداوم تجرد انجامید؛ الگویی که با یافته‌های چرلین دربارهٔ تأثیر انتظارات شغلی و اقتصادی بر تأخیر در ازدواج همسویی دارد (Cherlin, 1980). این یافته را می‌توان در چارچوب نظریهٔ مدرنیزاسیون و گذار دوم جمعیتی تبیین کرد. براین‌اساس، توسعهٔ آموزش، مشارکت اقتصادی زنان و گسترش ارزش‌های فردگرایانه انتظارات جدیدی دربارهٔ استقلال ایجاد کرده، بی‌آنکه تحولات نهادی و فرهنگی متناظری همراه آن رخ داده باشد (Erfani, 2019; Inglehart & Welzel, 2005)؛ وضعیتی که کاستلز نیز آن را ناشی از سرعت کمتر تغییر نهادها و الگوهای فرهنگی نسبت به هویت‌های نوظهور می‌داند (Castells, 2004). نقطهٔ تمایز این پژوهش در آشکارکردن همین ناهم‌زمانی فرهنگی است؛ بنابراین تعارض میان ارزش‌های جدید و انتظارات سنتی، زمینه‌ساز شکل‌گیری زیستن در وضعیت تعلیق ازدواج می‌شود؛ جایی که استقلال فردی و الزام‌های فرهنگی ازدواج در تنش دائمی با یکدیگر قرار می‌گیرند.

بخش دیگری از یافته‌ها نشان داد زنان در برابر این محدودیت‌ها منفعل نیستند، بلکه با اتخاذ راهبردهای متنوع می‌کوشند تعادل روانی و اجتماعی خود را حفظ کنند؛ یافته‌ای که با مطالعات دنت و همکاران قرابت دارد، آنجا که تجربهٔ تجرد را فرایندی پویا از سازگاری، بازتعریف هویت و معنابخشی به زندگی می‌دانند (Dennett et al., 2025). در همین راستا، سرکیسیان و گرستل[1] نشان دادند افراد مجرد، به‌ویژه کسانی که عاملیت بیشتری در مدیریت زندگی خود دارند، می‌توانند از طریق توسعهٔ شبکه‌های حمایتی، روابط خانوادگی و دوستی، بخشی از پیامدهای منفی تجرد را جبران کنند (Sarkisian & Gerstel, 2016). برجستگی سازگاری اجتماعی در یافته‌های حاضر، با نتایج برخی مطالعات کیفی داخلی نیز همسو است؛ مطالعاتی که نشان داده‌اند زنان مجرد ایرانی، افزون بر تلاش برای دستیابی به استقلال اقتصادی، از راهبردهایی نظیر بازتعریف معنای زندگی و تجرد، پذیرش شرایط موجود و توسعهٔ فردی برای کاهش فشارهای روانی بهره می‌گیرند (Konari et al., 2025; Qaderzadeh et al., 2017; Rahbar et al., 2026). نتایج سایر تحقیقات این بود که بسیاری از زنان مجرد، حتی در صورت اشتغال،

1. Sarkisian & Gerstel

همچنان در چارچوب هنجارها و روابط قدرت خانواده زندگی می‌کنند و استقلال آنان با محدودیت در تصمیم‌گیری، سبک زندگی و حریم شخصی همراه است (Kalate Sadati et al., 2024; Kalateh Sadati et al., 2024; Qaderzadeh et al., 2017; Safiri & Shahanavaz, 2016; Sharifi et al., 2025). پژوهش حاضر نشان می‌دهد وابستگی فضایی و استمرار حضور در خانهٔ والدین صرفاً پیامد محدودیت اقتصادی نیست، بلکه محصول هم‌زمان تنگناهای اقتصادی و هنجارهای فرهنگی دربارهٔ زندگی مستقل زنان است: نمونه‌ای دیگر از تنیدگی ساختار و عاملیت در شکل‌دهی به تجربهٔ تجرد.

مجردماندن در سنین بالاتر مشارکت‌کنندگان را در معرض قضاوت اجتماعی، محدودیت در انتخاب سبک زندگی و کاهش فرصت‌های استقلال قرار می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که حتی دستیابی به استقلال مالی نیز نمی‌تواند تمامی پیامدهای انگ اجتماعی و هنجارهای فرهنگی را جبران کند. این یافته را می‌توان در پرتو دیدگاه گافمن دربارهٔ انگ اجتماعی (Goffman, 2009) و مفهوم مجردهراسی (DePaulo & Morris, 2006) تبیین کرد؛ شکافی که میان هویت مورد انتظار جامعه و هویت واقعی زنان مجرد شکل می‌گیرد و زمینه‌ساز برچسب‌زنی و طرد نمادین آنان می‌شود، حتی فارغ از توانمندی اقتصادی‌شان. همچنین نگرانی از آینده، به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از تجربهٔ زیستهٔ زنان مجرد، تداوم می‌یابد؛ نگرانی‌ای که با یافته‌های پژوهشگران در کشورهای آسیایی قرابت دارد؛ آنجا که افراد مجرد، به‌ویژه زنان را در جوامع خانواده‌محور بیش از سایر گروه‌ها دچار نااطمینانی نسبت به آینده و کاهش حمایت‌های اجتماعی توصیف کرده‌اند (Himawan et al., 2018, 2019). کالینز و سیلی و شنات نیز به همین ترتیب، دغدغهٔ آینده، احساس آسیب‌پذیری و نگرانی از تنهایی در سالمندی را از مهم‌ترین ابعاد تجربهٔ زنان مجرد در بسترهای فرهنگی خانواده‌محور برشمرده‌اند (Collins, 2011; Saili & Shanat, 2018).

یافته‌های این پژوهش را می‌توان از منظر ابعاد سلامت روان و رفاه اجتماعی نیز در چارچوب دیدگاه ریف[1] (۱۹۸۹) و کیز[2] (۱۹۹۸) تفسیر کرد که سلامت روان و رفاه اجتماعی نه صرفاً به نداشتن بیماری یا متأهل‌بودن، بلکه به کیفیت روابط اجتماعی، احساس معنا، خودپذیری، استقلال، مشارکت اجتماعی و احساس امنیت وابسته است. مطالعات پیشین عمدتاً به پیامدهای روانی، اجتماعی و فرهنگی تجرد پرداخته‌اند (Avilés, 2024; Collins, 2011; Dennett et al., 2025; Horton et al., 2025; Kalate Sadati et al., 2024; Konari et al., 2025). اما یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد در بستر فرهنگی مورد مطالعه، هدف اصلی بسیاری از زنان دستیابی به زندگی ایدئال نیست، بلکه حفظ حداقلی از استقلال، امنیت اقتصادی، آرامش روانی، روابط قابل‌قبول خانوادگی و احساس معناداشتن در زندگی است. درمجموع، یافته‌های پژوهش حاضر از دیدگاه نظری مؤید آن است که تجربهٔ تجرد، حاصل تعامل پویا میان عاملیت فردی و ساختارهای اجتماعی است. مهم‌ترین سهم نظری این پژوهش را باید در معرفی مفهوم تعلیق عاملیت و سازگاری خلاق جستجو کرد. به این ترتیب این مفهوم، برخلاف رویکردهای غالب در مطالعات تجرد که تجربهٔ آن را در طیفی صرفاً منفی یا مثبت طبقه‌بندی می‌کنند، الگویی میانی را پیش می‌نهد که در آن عاملیت نه محقق می‌شود و نه از بین می‌رود، بلکه در حالت تعلیق مدیریت می‌شود. در پیوند با مطالعات رفاه زنان نیز این یافته نشان می‌دهد رفاه در بسترهای ساختاری محدودکننده، لزوماً به معنای شکوفایی کامل نیست، بلکه می‌تواند در قالب حفظ حداقلی از تعادل روانی و اجتماعی تعریف شود.

۶. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد فهم رفاه روانی–اجتماعی زنان مجرد ۳۵ سال و بالاتر، مستلزم فاصله‌گرفتن از تبیین‌های تقلیل‌گرایانه مبتنی بر انتخاب فردی یا صرفاً نتیجهٔ محدودیت‌های ساختاری است. آنچه در تجربهٔ مشارکت‌کنندگان آشکار شد، نه حذف عاملیت در برابر ساختار و نه غلبهٔ ارادهٔ فردی بر محدودیت‌های اجتماعی، بلکه شکل‌گیری نوعی عاملیت زمینه‌مند است که در بستر مناسبات فرهنگی، اقتصادی و خانوادگی، همواره بازتعریف می‌شود. در این معنا، عاملیت بیش از آنکه به معنای رهایی از ساختار باشد، ظرفیت افراد برای معنابخشیدن به زندگی، بازآرایی روابط و حفظ انسجام روانی در دل محدودیت‌هایی است که همواره امکان انتخاب را مقید می‌کنند. از این منظر، تجربهٔ زنان مجرد در بافت فرهنگی یزد، صرفاً روایتی از تجرد نیست، بلکه روایتی از زیستن در مرز میان انتظارات متعارض، امکان‌های محدود و تلاش مستمر برای حفظ تعادل و معنای زندگی است. به این ترتیب، مفهوم «عاملیت در سایهٔ ساختار» در این پژوهش نه صرفاً یک استعاره، بلکه چارچوبی تحلیلی برای فهم نحوهٔ شکل‌گیری رفاه روانی–اجتماعی در شرایطی است که کنشگری فردی، بدون آنکه از میان برود، همواره در نسبت با ظرفیت‌ها و محدودیت‌های ساختارهای اجتماعی معنا می‌یابد.

1. Ryff
2. Keyes

در پایان لازم است گفته شود محدودیت تنوع تجربهٔ مشارکت‌کنندگان، تعمیم‌ناپذیری به سایر بسترها و ناهمگونی مشارکت‌کنندگان از مهم‌ترین محدودیت‌های پژوهش بوده است.

۷. پیشنهادها

- برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌ای برای کاهش فشارهای خانوادگی، افزایش پذیرش استقلال زنان مجرد و تقویت مرزبندی‌های سالم؛
- حمایت‌های شغلی، اقتصادی و مسکن متناسب با نیازهای زنان مجرد؛
- خدمات مشاوره‌ای با تأکید بر خودآگاهی، مهارت‌های سازگاری و بازتعریف نگرش به تجرد.

۸. تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافعی وجود ندارد.

References

Abbasi-Shavazi, M. J., & Askari-Nodoushan, A. (2012). Family life and developmental idealism in Yazd, Iran. *Demographic Research*, *26*, 207.

Adamczyk, K. (2017). Voluntary and involuntary singlehood and young adults' mental health: An investigation of mediating role of romantic loneliness. *Current Psychology*, *36*(4), 888–904.

Montazeri, A., Mousavi, S. J., Omidvari, S., Tavousi, M., Hashemi, A., & Rostami, T. (2013). Depression in Iran: a systematic review of the literature (2000-2010) [Descriptive]. *Payesh (Health Monitor) Journal*, *12*(6), 567–594. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.16807626.1392.12.6.2.1

Apostolou, M., Papadopoulou, I., & Georgiadou, P. (2019). Are people single by choice? Involuntary singlehood in an evolutionary perspective. *Evolutionary Psychological Science*, *5*(1), 98–103.

Askari Nadoushan, A., Ghahfarrokhi, Sh., & Emami, A. (2021). Analysis of the Socioeconomic Characteristics of Single Youth in Yazd Province. *Research Project*.

Askari Nodoushan, A., Abbasi Shavazi, M. J., & Piri Mohammadi, M. (2016). Ideal Age at Marriage and its Correlates in Yazd City. *Women's Strategic Studies*, *19*(73), 35–63. https://doi.org/10.22095/jwss.2016.44383

Avilés, T. G. (2024). Singlehood. In *Subjective Well-Being and Life Satisfaction* (pp. 184–201). Routledge.

Bagi, M. (2022). Determinants of generational and periodic changes of marriage in Iran. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, *14*(4), 35–62.

Berger, P. L., & Luckmann, T. (1994). *The Social Construction of Reality: A Treatise in the Sociology of Knowledge*. Tehran: Elmi va Farhangi Publications. (In Persian)

Bergström, M., & Brée, S. (2023). Not a single meaning: Definition and evolution of singlehood in France and the United States. *Journal of Family Theory & Review*, *15*(3), 465–484.

Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, *3*(2), 77–101.

Braun, V., & Clarke, V. (2023). Toward good practice in thematic analysis: Avoiding common problems and be (com) ing a knowing researcher. *International Journal of Transgender Health*, *24*(1), 1–6.

Byrne, A., & Carr, D. (2005). Caught in the cultural lag: The stigma of singlehood. *Psychological Inquiry*, *16*(2/3), 84–91.

Castells, M. (2004). The power of identity (2nd exp. ed.). Malden, MA: Blackwell.

Cherlin, A. (1980). Postponing marriage: The influence of young women's work expectations. *Journal of Marriage and the Family*, 355–365.

Collins, K. (2011). "Sex and the Island": Lives of Single Women in Prince Edward Island. *Island Studies Journal*, *6*(2), 45–58.

Dennett, B. E., Girme, Y. U., & Fabian, S. (2025). The good, the bad, and the complex: Qualitative accounts of how people navigate singlehood benefits and challenges. *Journal of Social and Personal Relationships*, *42*(10), 2879–2901.

DePaulo, B. (2019). Around the world, marriage is declining, singles are rising. *Psychology Today Canada.* https://www.psychologytoday.com/ca/blog/living-single/201908/around-the-worldmarriage-is-declining-singles-are-rising

DePaulo, B. M., & Morris, W. L. (2006). The unrecognized stereotyping and discrimination against singles. *Current Directions in Psychological Science*, *15*(5), 251–254.

Dunham-Taylor, J. (2013). Save our ship: Steering clear of a manager shortage. *Nursing Management*, *44*(6), 35–39.

Erfani, A. (2019). Iran's Second demographic transition and belowreplacement fertility: Implications for population policies. *Istanbul University Journal of Sociology*, *39*(2), 475–478.
Fathi, E. (2020). A look at the past, present, and future of Iran's population. *Statistical Research and Training Center.* (In Persian)
Giddens, A. (2023). Modernity and self-identity. In *Social theory re-wired* (pp. 477–484). Routledge.
Goffman, E. (2009). *Stigma: Notes on the management of spoiled identity*. Simon and Schuster.
Goffman, E. (2012). *The Presentation of Self in Everyday Life* (M. Kianpour, Trans). Tehran: Markaz Publishing. (In Persian)
Guest, G., MacQueen, K. M., & Namey, E. E. (2011). *Applied thematic analysis*. Sage Publications.
Himawan, K. K., Bambling, M., & Edirippulige, S. (2018). The Asian single profiles: Discovering many faces of never married adults in Asia. *Journal of Family Issues*, *39*(14), 3667–3689.
Himawan, K. K., Bambling, M., & Edirippulige, S. (2019). Modernization and singlehood in Indonesia: Psychological and social impacts. *Kasetsart Journal of Social Sciences*, *40*(2), 499–506.
Horton, C. J., Walsh, L. C., Rodriguez, A., & Kaufman, V. A. (2025). Who does singlehood best? A latent profile analysis. *Frontiers in Psychology*, *16*, 1509349.
Hosseini, S. H., & Izadi, Z. (2016). The phenomenology of lived experiences of women over 35 years of age who have never married in Tehran. *Women's Studies Sociological and Psychological*, *14*(1), 41–72.
Inglehart, R., & Welzel, C. (2005). Modernization, cultural change, and democracy. *The human development sequence*.
Kalate Sadati, A., Sadeghieh, S., Jafari Naeimi, F., & Sadeghian Moghadam, Z. (2024). The Intersection of Culture and Celibacy: Exploring Individual and Socio-Cultural Aspects of Prolonged Single Life among Unmarried Women in Yazd, Iran. *Journal of Population Association of Iran*, *18*(36), 51–91. https://doi.org/10.22034/jpai.2024.2023561.1333
Kalateh Sadati, A., Jafari Naeimi, F., Sadeghieh, S., & Sadeghian Moghadam, Z. (2024). Biological contingency and adaptation to celibacy among girls aged 35 and over in Yazd city. *Women's Studies Sociological and Psychological*, *22*(4), 34–65. https://doi.org/10.22051/jwsps.2025.46674.2855
Keyes, C. L. M. (1998). Social well-being. *Social Psychology Quarterly*, 121–140.
Kislev, E. (2019). *Happy singlehood: The rising acceptance and celebration of solo living*. University of California Press.
Kislev, E. (2025). Being single in the twenty-first century. In *Research Handbook on Partnering across the Life Course* (pp. 129–139). Edward Elgar Publishing.
Konari, H., Mokhtari, M., & Ahmadi, S. (2025). Towards a Grounded Theory on Celibacy among Girls in Gachsaran [Original Research]. *Social Problems of Iran*, *16*(3), 193–240. https://doi.org/10.61882/jspi.16.3.193
Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1986). But is it rigorous? Trustworthiness and authenticity in naturalistic evaluation. *New Directions for Program Evaluation*, *1986*(30), 73–84.
O'Brien, B. C., Harris, I. B., Beckman, T. J., Reed, D. A., & Cook, D. A. (2014). Standards for reporting qualitative research: a synthesis of recommendations. *Academic Medicine*, *89*(9), 1245–1251.
Qaderzadeh, O., Gholami, F., & Gholami, E. (2017). Semantic reconstruction of girls' lived experience of singleness. *Woman in Development & Politics*, *15*(3), 403–426.
Rahbar, Z., Alirezanejad, S., & Karimian, H. (2026). Types of Femininity and the Issue of Singlehood among Employed and Educated Never-Married Women. *Social Problems of Iran*, *17*(1), 79–126. https://doi.org/10.61882/jspi.17.1.79
Reimondos, A., Allen, B., Gray, E., & Evans, A. (2025). Decomposing fertility rates–how are changing relationship patterns and increasing singlehood contributing to fertility decline? *Journal of Population Research*, *42*(3), 33.
Rosenfeld, M. J. (2025). Singleness and the pandemic dating recession. *Journal of Family Issues*, *46*(6), 1001–1027.
Ryff, C. D. (1989). Happiness is everything, or is it? Explorations on the meaning of psychological well-being. *Journal of Personality and Social Psychology*, *57*(6), 1069.
Safiri, K., & Shahanavaz, S. (2016). Single woman and Identity: single women over 35 years of city Lahijan Using grounded theory. *Quarterly Journal of Socio-Cultural Development Studies*, *4*(3), 9–37.
Saili, J., & Shanat, M. (2018). I'm not married, let's just all look at me": single professional Malay women's experience. *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, *8*(14), 91–99.
Sarkisian, N., & Gerstel, N. (2016). Does singlehood isolate or integrate? Examining the link between marital status and ties to kin, friends, and neighbors. *Journal of Social and Personal Relationships*, *33*(3), 361–384. https://doi.org/10.1177/0265407515597564
Sharifi, H., Norouzi, G., & Ashori, M. (2025). Lived experiences of mothers of children with mild intellectual disabilities: a phenomenological study. *Journal of Intellectual Disabilities*, 17446295251321043.

Situmorang, A. (2007). Staying single in a married world: Never-married women in Yogyakarta and Medan. *Asian Population Studies*, *3*(3), 287–304.

Talebpour, A., & Beiranvand, M. (2022). Qualitative Study of the Consequences of Definite Celibacy in Girls. *Journal of Woman and Family Studies*, *10*(1), 10–35. https://doi.org/10.22051/jwfs.2022.38040.2783

Trier-Bieniek, A. (2012). Framing the telephone interview as a participant-centred tool for qualitative research: a methodological discussion. *Qualitative Research*, *12*(6), 630–644.

Weeks, J. R. (2016). *Population: An Introduction to Concepts and Issues* (E. Mirzaei, Trans.). Tehran: Asian and Pacific Population Research Center. (In Persian)

Yeung, W.-J. J. (2022). *Demographic and family transition in Southeast Asia*. Springer Nature.

آماده انتشار